



4 سپتمبر 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

شاه امان الله غازی و برنامه های انکشاف معارف درکشور

(به مناسبت صد و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور)

بخش هشتم

اعزام شاگردان به ترکیه:

نگاه مختصر به تحول آنوقت در ترکیه میتواند بر بعضی باریکی های روابط افغانستان با آن کشور روشنی اندازد، با این تذکر که: در جنگ عمومی اول دولت عثمانی که از چند قرن بدانسومرکز خلافت اسلامی بود و با فتوحات دوامدار ساحه وسیع را در اشغال خود درآورده و بران حکمروائی میکرد، در نوامبر 1914 به جناح جرمنی - اطریش پیوست و کشور بلغاریا نیز متعاقب آن به تشکیل جبهه مسمی به متحدین "چهارگانه قوتهای مرکزی" شامل گردید و در برابر انگلیس، فرانسه و روسیه داخل جنگ شدند. جنگ چهار سال دوام کرد و قوای چهارگانه در جنگ با شکست مواجه شدند که در نتیجه آن دولت عثمانی نیز بسیاری از ساحات زیر سلطه خود را از دست داد و انگلیس و فرانسه بیشتر آن ساحات را تحت الحمايه خود قرار دادند. جرمنی پس از شکست در جنگ نظام جمهوری را اعلام کرد و امپراتوری اطریش نیز تجزیه شد. ترکیه عثمانی که قبل از جنگ نظام مشروطه را با حمایت گروه "ترکان جوان" پذیرفته بود، در اثر جنگ در حال اضمحلال قرار داشت و حتی استانبول را قوای فاتح به حیث یک منطقه ازاد اعلام کردند و ترکیه عثمانی ناگزیر انقره را به حیث پایتخت خود انتخاب کرد. در اینحال مصطفی کمال پاشا که در راس قوای نظامی و ملی ترکیه قرار گرفته بود، راه مقاومت را در پیش گرفت و موفق شد تا استانبول ازاد سازد و بعضی ساحات دیگر را که توسط یونان اشغال شده بود، دوباره بدست آورد. او با این موفقیت محبوب ملت ترکیه شد و بعد از آن برای احیای مجدد کشورش مصدر خدمات بزرگ گردید، تا حدی که او را "اتا ترک" (پدر ترک) لقب دادند. موصوف در 29 اکتوبر 1923 نظام دیرینه خلافت اسلامی را لغو و بجایش نظام جمهوری را در ترکیه اعلام کرد و خودش به این مقام انتخاب شد و توانست کشور خود را دوباره به پا ایستاد کند.

این تحول در ترکیه با عکس العمل های متفاوت درکشور های اسلامی از جمله افغانستان همراه بود. مردم و بعضی شخصیت های مذهبی از پایان خلافت اسلامی در ترکیه به اندیشه بودند و حتی از شاه امان الله که برای استرداد استقلال کامل کشور علیه انگلیس به مبارزه پرداخته و در بین مسلمانان هند شهرت بسزا کسب کرده بود، میخواستند تا خلافت را قبول کند، ولی شاه ا به دلایل منطقی از قبول آن طفره رفت. در همین احوال وقتی هیئت "سفارت فوق العاده" به ریاست محمد ولی خان به مسکو رسید و موفق به تأسیس روابط سیاسی با افغانستان و روسیه بلشویک گردید، در عین زمان با نمایندگی ترکیه در مسکو نیز به تماس شد و از دولت ترکیه خواست تا با شناسائی رسمی استقلال افغانستان روابط سیاسی را بین دولتین برقرار سازد. دولت ترکیه با اعزام دو نفر نماینده عالی مقام خود به مسکو صلاحیت اجرای این وظیفه را سپرد و معاهده مقدماتی دوستی بین آنها بتاريخ 11 حوت 1299 (2 مارچ 1921) در مسکو به امضاء رسید که بعداً این معاهده بتاريخ 27 میزان 1301 (18 اکتوبر 1922) در کابل ازطرف شاه امان الله غازی و فخری پاشا سفیر ترکیه با مراسم خاص بعد از نماز جمعه در رواق مسجد عیدگاه امضاء گردید. وقتی نظام خلافت در ترکیه سقوط کرد و موضوع معاهده افغان - ترک در لویه جرکه 1303 برای تائید مطرح شد، مباحثات زیاد در زمینه صورت گرفت که در نتیجه معاهده قبلی با وجود تغییر درنظام ترکیه مورد تائید لویه جرکه واقع شد.

در معاهده دولتین افغان - ترک که دارای هشت ماده بود، ضمن تذکر روابط تاریخی بین دو کشور در گذشته و لزوم تجدید این روابط، در ماده 6 آن تصریح شده بود که: «طرفین عاقدین برای تنظیم معاملات تجاریه و مناسبات اقتصادی و اجنت ها و شهمندها [نمایندگان] سیاسی مقاله نامه های علیحده می نویسند و از اکنون بمرکزهای

د پانو شمیره: له 1 تر 7

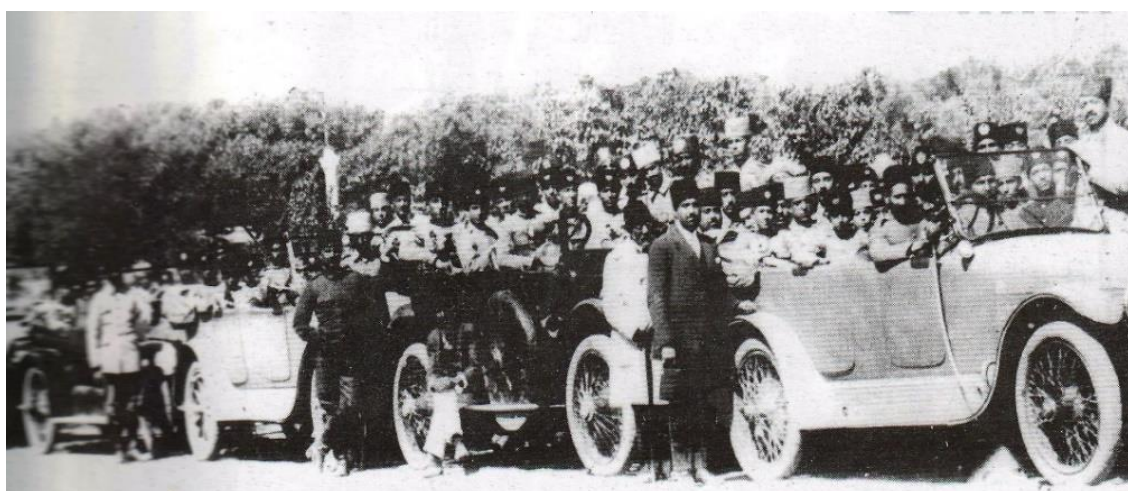
افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بڼی پازوالي دلیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولی

جانین سفير ميفرستند.» ماده 7 آن مشعر بود براینکه: «طرفین عاقدین در بین خود پوسته های خصوصی و منتظم احداث میکنند و یکی آن اولتر متقابلاً یکدیگری را از وضعیت سیاسی خود و از معارف و از تجارت و از احوال و وضعیت های دیگر و از هر نوع احتیاجات و آرزوهای خود خبر میدهد.» ماده اخیر این معاهده مشخصاً به موضوع معارف اختصاص داشت و در آن آمده بود که: «حکومت ترکیه برای افغانستان بطور اعانت فنی و علمیه تعهد میکند که هیئت از متعلمین ملکی و افسران عسکری بفرستد. این هیئت متعلمین و افسران کم از کم پنج سال صرف مساعی میکند.» (متن مکمل معاهده دیده شود- وکیلی پولزائی: "سلطنت شاه امان الله..." جلد اول، صفحه 479 - 481)

بر مبنای این معاهده بخصوص ماده 8 فوق الذکر اعزام شاگردان افغان به ترکیه آغاز شد و در 22 دلو 1302 اولین گروه از شاگردان مکتب حبیبیه انتخاب و برای تحصیل در رشته طبابت و امور عسکری به آن کشور اعزام شدند که سالهای بعد این سلسله ادامه یافت و گفته میشود که از آن سال به بعد تعداد زیاد بالترتیب به ترکیه فرستاده شدند که اکثر شان در ساحه نظامی مصروف تحصیل گردیدند.. متأسفانه اسمای آنها در دسترس نیست، ولی ناگفته پیدا است که اکثریت قاطع این شاگردان بعد از اكمال تحصیل موفقانه بوطن برگشتند و در خدمت دولت و مردم خود قرار گرفتند. بعد از سفر شاه و ملکه به ترکیه و ملاقاتها با مصطفی کمال اتا ترک رئیس جمهور آن کشور به اعزام بیشتر شاگردان به آن کشور پرداخته شد.

وکیلی پولزائی در کتاب "سفرهای غازی امان الله شاه به دوازده کشور آسیا و اروپا" می نویسد: «یکی از نتایج مثبت سفر امان الله شاه غازی اعزام طلاب و طالبات افغانی به کشور های خارج است که از جمله صد نفر محصل و 16 محصله بروز 8 میزان سال 1307 ش طی مراسم خاص از کابل براه جلال آباد و تورخم به ترکیه فرستاده شدند تا به مصارف آن کشور برادر و مسلمان و دوست در رشته های مختلف تحصیل نمایند. اما برای اینکه این موضوع به تصویب وکلای ملت برسد، در برج سنبله سال مذکور موافقت وکلای ملت در [لویه جرگه] پغمان حاصل گردید. بدین مناسبت محفل وداعیه در پهلوی قصرستور در حضور پادشاه و ملکه افغانستان و به اشتراک یکهزار نفری عمل آمد. شاه در این محفل فرمود: «یکصد نفر محصل است که امسال دوره ابتدائیه را طی کرده شهادتنامه دوره ابتدائیه را حاصل کرده اند و شانزده نفر محصله است که اینها در سال روان رشديه دوم مستورات وطن خود را طی کرده اند. وقتی من به ترکیه رسیدم، حکومت دوست و برادر ما ترکیه این طلبای ما را به خرج خود حکومت ترکیه قبول فرمود که در مکاتب مختلف آن مملکت درس بخوانند. البته بعد از طی مراحل رشدی و اعدادی به تحصیل فنون حرب مشغول میشوند. هکذا محصلات عزیز ما چند نفر داکترس و قابله و چند نفر شان در دارالمعلمات ترکیه داخل شده برای وطن خود داکترس ها و قابله ها و معلمات ماهر و فاضلی خواهند آمد و خواهرهای وطن خود را از بلای مبرم دردهای مخصوصه ولادت های مهلک نجات خواهند داد. ما باید دعا کنیم خداوند متعال اولاد ما را کامیاب نماید تا موفقانه بوطن عزیز خود افغانستان مراجعت نمایند و از حکومت ترکیه هم باید تشکر کنیم.» (شرح مزید - کتاب فوق الذکر، چاپ دوم، پشاور، 1379، صفحه 281 تا 285)



د پانوی شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

سفیر آنوقت افغانستان در انقره غلام جیلانی خان [چرخ] بود و از طرف ملکه ثریا هدایت داده شده بود که خانم سفیر از متعلقات افغان در انقره سرپرستی و مراقبت نماید و از پیشرفتهای علمی آنها و ارسی نموده بکابل خبر دهد. (معلومات بیشتر در این مورد در مباحث بعدی در ارتباط با معارف انان در انوقت تقدیم میگردد.)

محدودیت روابط فرهنگی بین افغانستان و روسیه بلشویک:

طوریکه قبلاً تذکر رفت، هنوز جنگ با انگلیس ها آغاز نشده بود که روسیه بلشویک بتاريخ 27 مارچ 1919 اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت و اینکار موجب شد که شاه امان الله غازی هیئت سفارت فوق العاده را بریاست محمد ولی خان توظیف نماید تا جهت تأسیس روابط سیاسی بین افغانستان و روسیه بلشویک به مسکو سفر نماید. هیئت موفق شد این روابط را نخست در تاشکند برقرار سازد و اما وقتی میخواست با مسکو سفر کند با مشکلاتی روبرو شد و ناگزیر مدتی را در آنجا اقامت کرد و پس از گذشت بیش از یک سال توانست به مسکو برسد. حکومت کارگری روسیه که از قبل نامه شاه امان الله را دریافت کرده و به جواب آن حمایت خود را از اقدام آزادیخواهی شاه افغان ابراز داشته بود و مکاتیبی در زمینه بین لنین و شاه امان الله مبادله شده بودند، از هیئت استقبال نیک کرد و طرفین بسرعت روابط سیاسی را در سطح سفارت برقرار نمودند و بر علاوه بتاريخ 10 حوت 1299ش (28 فبروری 1921) اولین معاهده دوستی بین دولتین را به امضا رساندند که در مواد آن وعده هایی بنفع افغانستان گنجانیده شده بود. گفته میشود که در ایجاد این روابط رهبران هندی های مهاجر در افغانستان که برای آزادی هند مبارزه میکردند و با مقام های ارشد روسیه بلشویک از جمله لنین به تماس بودند، نقش عمده بازی کردند تا توجه و حمایت روسیه را قبلاً از استقلال افغانستان جلب نمایند.

واضح است که شاه امان الله حمایت روسیه را برای استرداد استقلال کامل کشور یک ضرورت اساسی میدانست و روسها هم برای تضعیف موقف رقیب خود یعنی انگلیس به لزوم دوستی با افغانستان نیاز داشتند. اما این روابط نزدیک و دوستانه دیر دوام نکرد، زیرا از یکطرف شاه امان الله نمی خواست بیک جانب اتکاء کند و سعی داشت سیاست موازنه بین دو قدرت یعنی روسیه و انگلیس را در پیش گیرد و نگذارد دوستی با یک جانب موجب دشمنی با جانب دیگر گردد، و از طرف دیگر روسیه آنچه را در معاهده دوستی بخصوص در مورد آزادی خیه و بخارا گنجانیده بود و نیز اعاده مجدد ساحات سرحدی به افغانستان و حمایت از "پان اسلامیزم" و چند موضوع دیگر عدول کرد و مناسبات بین دو کشور تحت الشعاع آن عوامل رو به تیره گی گذاشت. (برای شرح مزید دیده شود - زمانی، داکتر عبدالرحمن: "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس"، جلال اباد، 1391ش، صفحه 242 تا 279)

موضوع مهم و قابل ذکر در ارتباط با محدودیت های فرهنگی بین دو کشور که در اعزام شاگردان افغان جهت تحصیل در روسیه بلشویک اثر منفی گذاشت، همانا تلاش آن کشور در جهت تشکیل جنبش های کارگری و ایجاد همبستگی آنها در کشورهای دیگر بود که روسیه در سپتمبر 1920 اولین کنگره بزرگ رهبران حزب کمونیست کشورهای آسیائی و افریقائی را تحت عنوان "کنگره ملل ستمدیده مشرق زمین" در شهر باکو دائر کرد که در آن بیش از یک هزار نماینده از کشورهای مختلف اشتراک کرده بودند. عمده ترین هدف تدویر همچو کنگره ها بیشتر بوجود آوردن تشکیلات کمونیستی در کشورهای آسیائی از جمله ایران، ترکیه، عراق، سوریه و افغانستان و در نتیجه صدور انقلاب در آن کشورها محسوب می شد. چنانچه در همین راستا هدف نهائی تشکیل "کمیته مرکزی انقلابیون جوان افغان" در 1920 در بخارا بریاست شخصی بنام محمد یعقوب پیاده کردن انقلاب و تغییر نظام در افغانستان بود. حکومت افغانستان که از این موضوع آگاهی داشت، تقاضای باز گرداندن آن جوانان را به وطن نمود، مگر حکومت بخارا به این تقاضای افغانستان وقعی نگذاشت. در نظر بود که این سازمان نخست در مناطق سرحدی ترکستان پایه گذاری شود و سپس به افغانستان در شهرهای مزارشریف، هرات و جاهای دیگر شروع به فعالیت نماید. (شرح مزید: مأخذ بالا صفحه 261 تا 263)

به این اساس آنچه در آغاز از روابط بسیار نزدیک افغانستان با روسیه بلشویک توقع میرفت، در عمل تحقق نیذیرفت، لذا روابط فرهنگی و بخصوص در ساحه معارف و اعزام شاگردان برای تحصیل به آن کشور تحت تأثیر عوامل پیچیده ای سیاسی قرار گرفت و تنها با اعزام یک تعداد افسران نظامی، آنهم در ساحه هوانی محدود و منحصر باقی ماند، زیرا افغانستان با خرید چند بال طیاره از آن کشور اقدام کرده بود و میخواست برای استفاده از آن طیارات پرسونل مسلکی (پیلوت و تکنیشن های مربوطه) را مهیا داشته باشد.

د پانو شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

بیمورد نخواهد بود که در اینجا مختصری در بارهٔ انکشاف قوای هوایی کشور در عصر امانی پرداخته شود: مردم تا قبل 1298 طیاره را ندیده بودند و برای اولین بار وقتی قوای هوایی انگلیس در آغاز جنگ استقلال دو بال طیاره را جهت بمبارد به کابل فرستاد، مردم از دیدن آن هیولا ترسیدند و هرکس خود را از شر این بلای آسمانی در کنج و کنار پنهان میکردند و در هر جا سخن از "جواز هوایی" بود، شاه امان الله غازی از آن به بعد برای سرکوبی اشرار به اهمیت قوای هوایی پی برد و در صدد خریداری طیاره برآمد و نخست ساحات عقب ارگ و شیرپور سابق را برای اعمار اولین میدانی هوایی اختصاص و آنرا طی دو سه سال آماده استفاده برای طیاره های نظامی ساخت در عین زمان چند نفر را برای تعلیم هوایی به روسیه و ایتالیا فرستاد. اولین پیلوت محمد احسان خان بود که از ایتالیا و دومین محمد محسن خان بود که از روسیه دیپلوم پیلوتی را بدست آوردند. وقتی شاه امان از روسیه چند بال طیاره خرید، روسها در تسلیمدهی آن امروز و فردا میکردند و طیاره های دیگر که از انگلیس خریدار شده بودند، نیز به همین مشکل دچار بودند. شاه امان الله وقتی در ادامه سفر اروپائی خود در سال 1307 به روسیه شوروی رسید، دستور داد تا هر چه زودتر طیاره های خریداری شده وزارت حربیه آماده شده و از آنجا به کابل انتقال یابند. اینکار به سرعت عملی شد و جمعاً پنج بال طیاره به میدان هوایی کابل مواصلت کردند، اما یکی از این طیاره ها که محمد محسن خان پیلوت افغان که در سال 1305 به روسیه اعزام و سال بعد پس از دریافت دیپلوم پیلوتی از روسیه بوطن برگشته بود، با یک پیلوت روسی پرواز داده شده بود، در وسط راه آتش گرفت و سقوط نمود که در اثر آن هر دو پیلوت جانهای خود را از دست دادند. در سرطان 1307 یک طیاره دیگر که پیلوت آن غلام دستگیر خان کندکشر بود به کابل مواصلت کرد. متعاقباً سه طیاره دیگر ساخت جرمنی و یک طیاره تحفه فرانسه به شاه امان الله توسط یک پیلوت فرانسوی به کابل مواصلت نمود. در این وقت که لویه جرگه در کابل دائر شده بود، چون مردم هیچگاه در طیاره پرواز نکرده بودند، شاه امان الله از سه عضو لویه جرگه به انتخاب اعضای آن دعوت کرد تا بار اول در طیاره پرواز نمایند: محمد علی خان وکیل مشرقی همراه با محمد سرور خان پیلوت دوساعت چهل دقیقه به جلال آباد پرواز رفت و برگشت انجام داد؛ محمد عیسی خان وکیل جاغوری نیز همراه با شاه محمد خان پیلوت تا غزنی و شریندل خان وکیل شمالی با ابومحمد خان پیلوت تا جبل السراج پرواز کردند که این تحول موجب خوشنودی و کلا و نیز مردم گردید. (شرح مزید - وکیلی پوپلزائی: "سفرهای غازی امان الله شا..."، صفحه 250 تا 254)

در مورد اینکه چه تعداد برای تحصیل بطور کل اعم از ملکی و نظامی در آن عصر به روسیه اعزام شدند، متأسفانه جزئیات موضوع در دسترس نویسنده قرار ندارد و تنها عکسی دردست است که در آن جمعی از افسران افغان را در اتاق درسی نشان میدهد که بوسیله معلم روسی تدریس میگردند. درباره اسمای این افسران و تعداد دقیق شان و نیز رشته های مربوطه معلومات لازم تدارک نشد، لذا با نشر عکس تاریخی فوق بسنده میگردد.

(امید است کسانی که در زمینه معلومات بیشتر داشته باشند، آنرا به مقصد اکمال مطلب با اینجانب شریک سازند. عکس فوق بوسیله داکتر ننگیالی طرزی در فیسبوک به نشر رسیده که از حضور پدرشان محترم محمد صدیق خان طرزی در این جمع یادآور شده است.)



قابل ذکر است که یکی از پیلوتهای آن دوره محمد عمرخان نام دارد که در روسیه تحصیل کرده بود و به شاه امان الله غازی ارادت خاص داشت. وقتی شاه در قندهار مصروف مقابله با قوای سقاولی بود و سقو برای برای سرکوبی طرفداران شاه امان الله به

پیلوت مذکور هدایت داد تا از طریق هوا به بمبارد مناطق حامیان شاه پردازد و نیز اوراق چاپی را به نفع رژیم در بین مردم از هوا پخش کند، اما محمد عمرخان پیلوت بمب ها و نیز ورقه های اشتهاری را بجای های می ریخت که

د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

از هدف دورتر بودند. ریه تالی ستیوارت در کتاب "آتش در افغانستان" ضمن تذکار این حالات به یک رویداد دلچسپ دیگر اشاره میکند و می نویسد: «وزیر مالیه امان الله خان عمر پیلوت را به خانه خود دعوت کرد، وی میدانست که امان الله خان خیلی به طیاره نیاز دارد؛ میرهاسم خان وزیر مالیه یک خریطه مملو از طلا را به عمر پیلوت نشان داد و گفت: اگر طیاره را به قندهار ببرید، همه این طلاها از شماست. عمر صرف یک دانه طلا را که در آن نام امان الله خان حک شده بود، گرفت و آنرا بوسید و باقی را رد کرد... عمر پیلوت طیاره را به ارتفاع بلند به مسیر قندهار پرواز داد که اگر تیل خلاص شود، بتواند باز هم به قندهار برسد. به اینصورت وی به میدان هوایی قندهار که منتظر وی بودند، فرود آمد...» (شرح مزید - ستیوارت، ریه تالی: "آتش در افغانستان"، ترجمه یار محمد کوهسار کابلی، پشاور، 1380، صفحه 164)

اعزام شاگردان به ایتالیا:

هیئت سفارت فوق العاده افغانستان بریاست محمد ولی خان وقتی به ایتالیا سفر کرد و نامه شاه امان الله غازی و محمود طرزی وزیر خارجه را به پادشاه و وزیرخارجه آن کشور ضمن دیدار رسمی تقدیم کرد، آنها هیئت را صمیمانه پذیرفتند و با شناخت افغانستان به حیث یک کشور مستقل آمادگی خود را در ایجاد روابط سیاسی ابراز کردند و متن معاهده بین دولتین را در زمینه به امضاء رسانیدند که موجب خرسندی شاه افغان و حکومت افغانستان گردید. در معاهده ضمن برقراری روابط سیاسی همچنان حکومت ایتالیا موافقه کرد تا برای یک تعداد شاگردان افغان زمینه تعلیم در رشته پیلوتی و تخنیک هوانوردی را فراهم نماید.

حکومت افغانستان پس از آنکه اولین میدان هوایی را در سالهای 1298 و 1299ش در کابل در دشت موسوم به "بلندآب" واقع در عقب ارگ شاهی (ساحه وزیر اکبرخان مینه موجود) ایجاد کرد، بفکر خریداری طیاره و نیز تربیت پیلوتها و پرسونل تخنکی طیاره افتاد. حکومت ایتالیا حاضر گردید تا در تربیه پیلوتها کمک کند. به این اساس در سال 1300ش (1921) چند نفر افسرجوان نظامی را برای پیلوتی به ایتالیا فرستاد که یکی آنها محمد احسان خان بود که در سال 1303 (1924) بعد از ختم تحصیل موفقانه به وطن برگشت. در آنوقت شاه امان الله غازی دوبال طیاره از انگلستان و پنج بال از روسیه خریداری کرده بود که با ورود دوبال طیاره انگلیسی به میدان هوایی کابل، شاه اولین پیلوت کشور احسان خان را به رتبه غند مشری به حیث اولین قوماندان قوای هوایی مقرر کرد.

با آنکه در آنوقت یکنفر ایتالوی بنام "پیرنو" به جرم قتل عمدی یک پولیس افغان از طرف محکمه افغانی به اعدام محکوم شده و حکم در سال 1925 به معرض اجراء قرار گرفت، ترس از آن بود که اینکار موجب برهم خوردن مناسبات حسنه دو کشور شود، ولی حکومت ایتالیا از عکس العمل منفی اجتناب کرد و به روابط دوستانه بین دو کشور کما فی السابق ادامه داد. از آن بعد باز هم تعداد دیگر در رشته مذکور به ایتالیا فرستاده شدند.



محمد احسان خان پیلوت (نشسته در وسط) با دیگر اعضای قوای هوایی که تعداد بیشتر این افسران در ایتالیا تحصیل کرده بودند. (متأسفانه به اسمای هریک از این گروپ دسترسی نیافتیم. ممنون میشوم اگر کسانی به معرفی آنها بپردازند.)

د پانوی شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

یکی از جوانانی که در اواخر سال 1304 ش (1926) برای تعلیم پیلوتی به ایتالیا فرستاده شد، عبدالرزاق خان بود که بعد ها به رتبه دگر جنرالی در زمان سلطنت محمدظاهر شاه به ریاست عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان رسید و خدمات قابل ذکر در این ساحه برای کشور انجام داد. کتاب خاطرات دگر جنرال عبدالرزاق خان البته بعد از وفاتش تحت عنوان "افغانستان در جریان زندگی من" در 180 صفحه در سال 1384 در کابل چاپ شد و خدای بزرگ او را غریق رحمت کند که با نوشتن این کتاب ضمن شرح بسا رویدادهای مهم دیگر که خودش شاهد و ناظر آن بوده معلومات مفید ارائه کرده است، از جمله یکی هم در مورد جریان سفر از کابل تا ایتالیا و برگشت بوطن بعد از ختم تحصیل میباشد که در آغاز کتاب بطور مقدمه گنجانیده و بيمورد نخواهد بود که در این ارتباط به ذکر قسمت های از آن با اختصار پرداخته شود:

عبدالرزاق خان می نویسد: وقتی از مکتب فارغ شد، نمیدانست چه کند! روزی برای تماشای طیاره ها از دور به میدان هوایی کابل رفت و افسر هوایی را با لباس رسمی اش دید، خوشش آمد و روز دیگر ضمن ملاقات یک افسر هوایی در یک دکان زرگری از او شنید که قوای هوایی در نظر دارد تعدادی جدید الشمول را در رشته هوایی جلب و به خارج جهت تحصیل اعزام دارد. فردای آنروز به قوماندانی هوایی رفت و در خواست داد و چون بکلوریا داشت، از امتحان شمول معاف و بعد از معاینات صحی مستحق پذیرش قرار گرفت؛ برایش لباس از قبیل پیراهن، بوت، نکتائی و بکس داده شد و برای آمادگی رفتن به خارج برای یکماه آنها را با مسایل مهم زندگی از جمله طرز خوردن غذا با قاشق و پنجه و غیره آشنا ساختند. روز موعود سفر فرا رسید و از کابل به جلال آباد و از آنجا تا پشاور با موتر سفر کردند. از پشاور طبق معمول سوار "ریل" شدند و با گذشتادن سه شب و روز بالاخره به بمبئی رسیدند و آنها را در یک هتل نزدیک استیشن ریل جا دادند.

عبدالرزاق خان می نویسد: «در هتل نسبتاً قید بودیم و هیچ جای را دیده نتوانستیم، تا آنکه دو سه روز بعد ما را به کشتی انگلیسی بنام کشتی "گمنام" بردند و بیست و یک نفر ما را به کلاس دو جای داده و چهار نفر ما را به قسمت کلاس اول به قمیت کلاس دو قبول کردند. بالاخره کشتی با رسیدن شب به حرکت افتاد، اما چند روزیکه در آن سفر بودیم، فقط آفتاب را می دیدیم که از آب می برآید و به آن می نشیند تا آنکه به سودان رسیدیم. فردای توفقی که در سودان داشتیم بطرف کانال سویز حرکت کردیم، اما به نزدیک کانال که رسیدیم، کشتی ما از توقف دادند، زیرا دوسه کشتی دیگر از طرف مدیترانه بطرف بحر هند می آمد. پس فردایش اجازه عبور از کانال سویز داده شد و کشتی پس از هشت ساعت توقف در بندر اسماعلیه بطرف مدیترانه روان شد. بروز ششم از اینای سیسیلی - ایتالیا گذشت و بعداً به بندر "مارسی" فرانسه مواصلت کرد و سفر ما در کشتی به پایان رسید. در آنجا شخصی بنام محمد هاشم خان جگرن [یکی از پیلوت ها مشهور افغانی که قبلاً در ایتالیا تحصیل کرده بود] و نماینده هوایی بود، از ما پذیرائی کرد و ما را به هتل برد و گفته شد که باید همان شب به سوی ایتالیا حرکت کنید... به روم رسیدیم سکرتر سفارت عبدالحکیم خان شاه عالمی ما را از استیشن گرفت به هتل برد... بالاخره روز معاینات صحی ما فرا رسید: روز اول معاینات صحی برای ما چیز عجیب بود، همه ما را در یک اتاق لچ کردند و وقتی طرف یکدیگر میدیدیم، می شرمیدیم... و در نتیجه این معاینات معلوم شد که از جمله پنج نفر ما برای پیلوتی مناسب نمیباشند و از آنرو آنها را برای شق تخنیک جدا کردند و بقیه را برای پیلوتی انتخاب نمودند.»

او در ادامه می افزاید که با عبدالحکیم خان بطرف "ناپل" با خط آهن روان شدیم و به شهر "گزیته" نزدیک ناپل که اکادمی هوایی در آنجا قرار داشت، رسیدیم و بعد ملاقات با جنرال موظف، افسری ما را به اتاقهای لیلیه اکادمی برد و ما را جابجا ساخت و لباس ها و وسایل مورد ضرورت را در دسترس ما قرار داد و روز بعد شروع به درس کردیم. برای چند ماه یک پروفیسور که به شمول فارسی به سبزه زبان دیگر آشنائی داشت، به ما درس زبان ایتالی می داد که بعد از چهار ماه توانستیم با مکالمات این زبان آشنا شویم و تدریجاً توانستیم درسها را پیش ببریم. ما در سه سال هم درس نظری خواندیم و هم پرواز می کردیم و در سال آخر بیشتر با طیارات حربی پرواز می کردیم تا آنکه به اخذ دیپلوم موفق شدیم. قبل از اخذ دیپلوم جنرال ما را احضار کرد و ضمن تبریکی از فراغت گفت دیپلومهای شما از طریق سفارت ارسال میگردد و علاوه نمود که چون در مملکت شما انقلاب [اغتشاش] و جنگ داخلی در جریان است، اگر شما خواسته باشید میتوانید در اینجا و یا جاهای دیگر بکار شوید. ما گفتیم که بوطن می رویم و همه آماده حرکت بسوی وطن شدیم. خلاصه که باز ما را به کشتی که راهی هند بود، رسانیدند.

عبدالرزاق خان در خاطرات خود می نویسد: «اول خوش بودیم، ولی پسان دیدیم که همه ما را در یک اتاق انداخته که نه کلاس دارد و نه هم جای های تفریحی. به همین ترتیب در پانزده شانزده روزیکه در بحر بودیم، بسیار ناآرام بودیم. یک اتاقی که در آن تخمین سی و چند نفر را انداخته بودند، فقط دو چپرکت داشت که نوبت به کسی نمیرسید و تعداد زیاد ما بروی زمین میخوابیدند. یک تعداد کثیر ما در دراز چوکی هائیکه در بالای کشتی قرار داشتند، می نشستند و بالاپوش های خود در دور خود گرفته میخوابیدند... وقتی به بمبئی رسیدیم همه آرزو داشتیم که بمبئی را خوب ببینیم، ولی متأسفانه وقتی شب را تیر کردیم عصر همان روز ما را به کلاس سوم قطار آهن بطرف پشاور روان کردند. وقتیکه به پشاور رسیدیم، وکیل تجار را دیدیم تا با ما کمک مالی کند، اما او ابا ورزید. ما در پشاور به حالت عجیبی برخوردار بودیم: در کابل حبیب الله کلکانی پادشاهی میکرد و جنرال نادرخان در جنوبی بود. به جنرال نوشتیم که آنجا رفته و در عقب جبهه همراهی شان کمک کنیم، در جواب احوال دادند که چند روز صبر کنید عنقریب ما کابل را می گیریم.»

عبدالرزاق از بی سرنوشتی گروپ در پشاور ذکر میکند و می نویسد: عده ای از ما میخواستند به کابل بروند و عده دیگر آرزوی ماندن در پشاور را داشتند. بین خود قرعه انداختیم و قرعه من برای رفتن به کابل برآمد و ناگزیر بودیم به دلیل جنگ از راه قندهار به کابل برویم. در قندهار صرف یک موتر لاری عسکری سفوی در اختیار بود که آماده حرکت بسوی کابل بود. کرنیل خود مختار سفوی موافقه کرد تا ما را در آن لاری جا دهد و بعد از مشکلات زیاد به کابل رسیدیم که مصادف با روزهای جشن بود. او می افزاید: «کرنیل خود مختار ما را در کابل در حصه منار علم و جهل از موتر پیاده کرد و گفت فردا ساعت یک بجه در همین جا حاضر باشید تا قوماندان هوائی را ملاقات کنید... فردا به ساعت یک بجه آمدیم و رفتیم قوماندان هوائی را دیدیم. ابو محمد خان را من از مکتب می شناختم، وضع خوب کرد و ما را نزد وزیر دربار شیرجان خان برد و پس از آنکه او بما خوش آمدید و تبریک گفت، علاوه کرد که چند دقیقه صبر کنید امیر صاحب میخواهد شما را ببیند. بعد از پانزده دقیقه برگشت و گفت: بیائید شما را امیر صاحب میخواهد ببیند. رفتیم به کمپ امیر صاحب پیس رویش صف ایستادیم و قوماندان هوائی تیارسیت ولنگو گفته بعد از آن وزیر دربار گفت: امیر صاحب! همین جوانان را که می بینید، اینها بوقت امان الله خان رفته بودند برای تحصیل به فرانسه و ایتالیا، حالا فارغ التحصیل بوطن آمدند. چون جشن بود، آمدند شما را از نزدیک ببینند و تبریک بگویند. وی [امیر] یک کلاه "فرص" و لنگی به سر و چین و پیراهن خامک دوزی و تنبان به تن داشت و با دیدن ما گفت: "امان الله خوب آدم بود؛ وزیر دربار چشم [جشن] است به اینها صد صد روپیه بتی!"، وزیر دربار ازین بانکنوت های اول که به چلند افتیده بود و در وقت امانی طبع شده و اما در وقت حبیب الله کلکانی آنرا یک مهر زده بودند، صد صد روپیه [افغانی] را داد. بعد از این رفتیم به منطقه جشن، هنور به آنجا نرسیده بودیم که دیدیم امیر حبیب الله سوار بر یک اسب نلغه و در عقب اش محافظانش از بین مردم گذشتند. مردم که وی را میدیدند، به تکرار صدا میکردند: "تخت و بخت ات برقرار پادشاه اسلام" و امیر در جواب میگفت: "جانک تان جور، جانک تان جور". این بود شرح مختصر از خاطرات یک متعلم جوان حین یک سفر تعلیمی به خارج کشور و برگشت به وطن در آنوقت. (شرح مزید - عبدالرزاق خان، دگر جنرال: "افغانستان در جریان زندگی من"، کابل، 1384، صفحه 3 تا 36)

(ادامه دارد)

د پانیو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ